

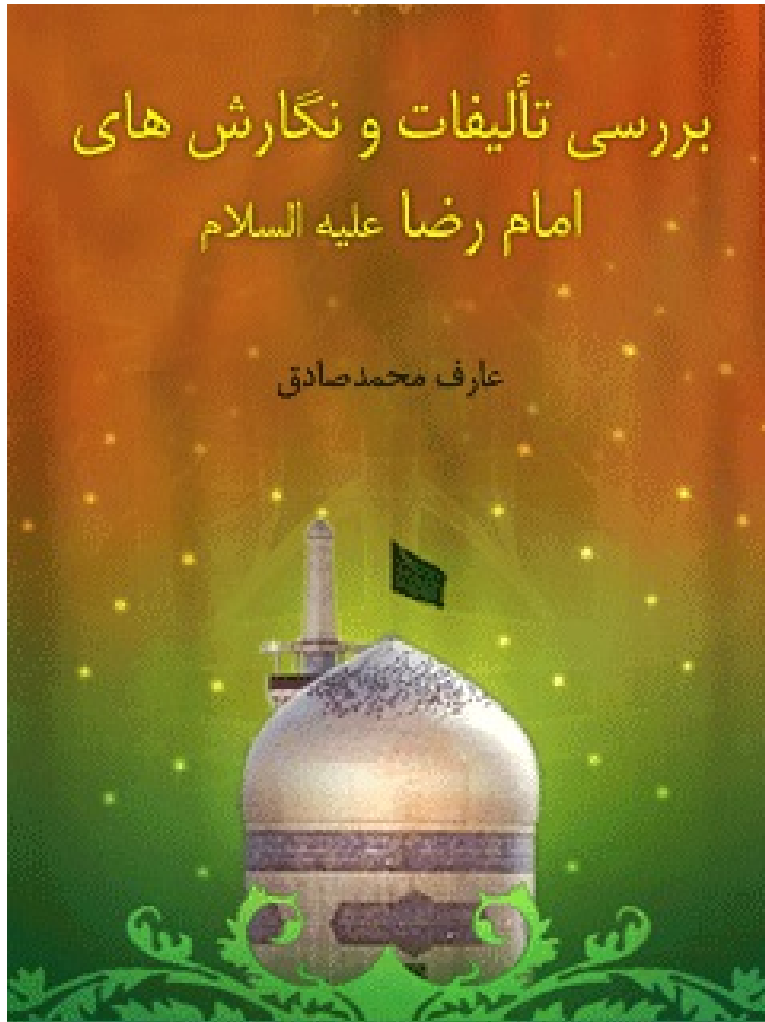
سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org

بررسی تألیفات و نگارش های
امام رضا علیه السلام

عارف محمدصادق



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی تألیفات و نگارش‌های امام رضا علیه السلام

نویسنده:

محمد صادق عارف

ناشر چاپی:

محمد صادق عارف

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	بررسی تألیفات و نگارش‌های امام رضا
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	کتاب الفقه الرضوی
۶	اشاره
۷	نقد و تشکیک صحت انتساب
۷	رساله ذهبیه، در طب
۷	اشاره
۸	ارزیابی مأمون از این رساله
۸	شرح‌هایی که بر این رساله زده شده
۹	صحیفه الرضا
۹	کتاب محض الاسلام
۱۰	پاسخ مسائل ابن سنان
۱۰	علل ابن شاذان
۱۰	سخن پایانی
۱۰	پاورقی

بررسی تألیفات و نگارش‌های امام رضا

مشخصات کتاب

بررسی تألیفات و نگارش‌های امام رضا علیه السلام نویسنده: محمد صادق عارف ناشر: محمد صادق عارف

مقدمه

این نوشتار بر آن است تا در حد توان و به طور فشرده، نمودار روشنی از تجلیات فکری و بخشش‌های معنوی را که امام رضا علیه السلام در زمینه‌های گوناگون معرفت در دسترس انسانها قرار داده؛ بیان کند. برخی از مورخان و تذکره نویسان، از حضرت رضا علیه السلام به جز احادیث و اخباری که از آن حضرت نقل کرده اند، تألیفاتی را نیز ذکر کرده اند، هر چند صحت انتساب آنها به امام نیازمند ادله کافی است که برخی از آثار نامبرده فاقد آن است. ولی شماری از جزوات و رساله ها، که با دلایل و قراین قوی تری به آن حضرت منتسب می‌باشد، در این جا معرفی می‌شوند.

کتاب الفقه الرضوی

اشاره

این کتاب، در میان دانشمندان مورد بحث و جدال بسیار است؛ برخی آن را معتبر شمرده‌اند و بر صحت انتساب آن اعتماد کرده اند؛ مانند: مجلسی اول و دوم، سید بحر العلوم، صاحب حدائق، شیخ نوری و... اما همه علمای محقق، بر این که این کتاب تألیف امام رضا علیه السلام باشد، وثوق نکرده‌اند زیرا حصول چنین اطمینان و اعتمادی نیازمند دلایل مثبتی است که از نظر آنان وجود ندارد و ادله‌ای را که دیگران برای اثبات آن معتبر شمرده‌اند، قابل قبول ندانسته‌اند و مورد تردید آنهاست. علاوه بر این، عدم شیوع نسبت این کتاب، در زمان پیش از مجلسی اول و دوم - که از متأخرانند - و عدم وجود هر گونه اطلاعاتی درباره کتاب مذکور، نزد پیشینیان، بر مجلسی ها، از جمله اسبابی است که عدم نسبت آن را به حضرت رضا علیه السلام تأکید می‌کند و تألیف آن را توسط آن بزرگوار منتفی می‌سازد؛ به ویژه این که در زمان امام و زمان های بعد، چیزی که مانع شهرت این کتاب شود وجود نداشته است و جنبه‌های مختلف زندگی امام رضا علیه السلام هم با تمام ویژگیهای آن، نزد همگان روشن و معلوم بوده است، چنان که بنا به نقل مورخان، در آن هنگام که امام برای دانشمندان نیشابور، روایتی را بیان فرموده است، بیش از بیست هزار نفر از نویسندگان و محدثان، به جز دیگر کسان، آن را به نام آن حضرت ثبت و ضبط کرده اند. داستان پیدایش کتاب این است که گروهی از مردم قم، نسخه‌ای از این کتاب را به مکه مکرمه برده‌اند و قاضی امیر سید حسین اصفهانی آن را دیده و چون مطمئن شده که تألیف امام رضا علیه السلام است، نسخه‌ای از آن رونویسی کرده، با خود به اصفهان آورده و آن را به مجلسی اول نشان داده است. مجلسی، به صحت انتساب آن یقین کرده و مجلسی دوم نیز به همین اعتقاد، احادیث آن را وارد مجلدات بحارالانوار ساخته، آن را یکی از مآخذ و مصادر این کتاب قرار داده و از این تاریخ به بعد، کتاب «الفقه الرضوی» اشتهار یافته است. مجلسی، در مقدمه بحارالانوار می‌گوید: سید فاضل، محدث قاضی امیر حسین طاب ثراه، مرا از وجود کتاب «فقه الرضا» آگاه کرد و پس از آن که به اصفهان وارد شد گفت: در یکی از سال‌هایی که مجاورت خانه خدا را داشتم، اتفاقاً گروهی از مردم قم که برای ادای فریضه حج به مکه مکرمه آمده بودند، نزد من آمدند و کتابی قدیمی که تاریخ تدوین آن با زمان امام رضا علیه السلام مطابقت داشت، همراه آنان بود. سپس مجلسی می‌گوید: از پدرم (مجلسی اول) شنیدم که گفت: از سید مذکور شنیده ام که میگفت: خط امام رضا علیه السلام

و اجازات گروه بسیاری از فضلا، در این کتاب وجود داشت. همچنین، سید مذکور گفت: من با مشاهده این قرائن، یقین کردم که این کتاب، تألیف امام رضا علیه السلام است، از این رو، آن را گرفتم و با اعتقاد به صحت آن، به رونویسی آن پرداختم. پدرم نیز آن را صحیح تلقی کرد و از آن نسخه برداشت. بیشتر عباراتی که صدوق (ابوجعفر بن بابویه) در کتاب من لا یحضره الفقیه، بدون ذکر سند آورده، با آنچه پدرم در شرح خود بر این کتاب بیان داشته، مطابقت دارد و بسیاری از احکامی که اصحاب ما آنها را ذکر کرده‌اند و سند آنها معلوم نیست، در این کتاب، مذکور است.

نقد و تشکیک صحت انتساب

آنچه نسبت این اثر به امام رضا علیه السلام را مشکوک می‌کند، آن است که شیخ صدوق با همه اهمیتی که در دست یافتن به احادیث و اخبار و گردآوری آثار آن حضرت در کتاب عیون اخبار الرضا و غیر از آن داشته است، ابداً به این که آن حضرت تألیفی به این نام دارد، اشاره‌ای نکرده است. چنان که دانشمندان پس از او نیز نامی از این کتاب نبرده‌اند و سید اصفهانی هم نامی از افراد قمی که او را بر این کتاب آگاه کرده‌اند، نبرده و توضیح نداده که چگونه این کتاب به دست آنها رسیده و چه کسی آن را برای او روایت کرده است، بعید به نظر می‌آید که این کتاب، در این مدت طولانی، در نزد برخی از قمی‌ها گمنام و ناشناخته مانده و کسی از علما و محدثان بر آن آگاهی نیافته باشد؛ در حالی که علمای قم، همان کسانی بوده‌اند که از هیچ حدیث شاذ و نادری چشم نمی‌پوشیدند، مگر این که آن را در کتابهای خود ذکر می‌کردند، تا از میان نرود و به دست فراموشی سپرده نشود. مرحوم آیه الله خویی (ره) درباره این کتاب فرموده است: محقق نیست "فقه رضوی" روایت باشد، بلکه شواهدی در آن است که حاکی از فتوهای برخی از علما است، زیرا تمامی آن، با رساله‌ای که ابن بابویه برای فرزندش نوشته مطابقت دارد، [۱] و اگر این کتاب غیر از آن رساله بود، حتماً شیخ صدوق آن را معرفی می‌کرد. محقق میرزا عبدافندی در کتاب خود «ریاض العلماء یقین کرده که این کتاب، همان رساله ابن بابویه است و اشتراک ابن بابویه در نام خود و پدرش با امام، سبب شده که کتاب مزبور به آن حضرت نسبت داده شود. همچنین مرحوم علامه سید حسن صدر، رساله‌ای در عدم حجیت کتاب مذکور دارد و در اجازه‌ای که برای شیخ آقابزرگ تهرانی مرقوم داشته، ذکر فرموده که این کتاب، همان کتاب ابن ابی عزافر معروف به شلمغانی است. به هر حال، نسبت این کتاب به امام رضا علیه السلام خالی از شبیه و تردید نیست و شاید با ظن نزدیک به یقین، کتاب مذکور تألیف امام نباشد.

رساله ذهبیه، در طب

اشاره

رساله ذهبیه، کتابی در پزشکی است و برای آن، اسنادی ذکر شده که برخی از آنها به محمد بن جمهور منتهی می‌شود و در بعضی از این اسناد، نام حسن بن محمد نوفلی آمده است که نجاشی او را توثیق کرده و درباره او گفته است: ثقه و جلیل القدر است از امام رضا علیه السلام رساله‌ای را روایت کرده که احتمال دارد منظور او همان رساله ذهبیه باشد. شاید شهرت این رساله، میان دانشمندان و موافقت آنها درباره نسبت آن به امام در دورانهای مختلف و عدم ورود خدش‌های از جانب احدی بر این انتساب، از جمله اسبابی است که به پژوهشگر، اطمینان می‌بخشد که این رساله از عطایای شخص امام رضا علیه السلام است. بر این اساس، در انتساب این کتاب به امام رضا علیه السلام جای شک و تردیدی باقی نمی‌ماند؛ زیرا طبق قاعده جاری، شرایطی که برای استنباط احکام شرعی و معرفت اصول دین لازم است، در غیر از این موارد، ضروری نیست و چنانچه بنا باشد آن شرایط، در غیر از آن موارد در نظر گرفته شود، درباره نسبت بسیاری از آثار و تألیفات به صاحبان آنها شک و تردید پدید می‌آید، زیرا راهی و دلیلی در

اختیار نداریم که ما را به صحت انتساب آنها کاملاً مطمئن سازد، علاوه بر این، چون بسیاری از محققان، شهرت را یکی از طرق اثبات شرعی شمرده‌اند، اشتها این کتاب، صحت انتساب آن را ممکن می‌سازد و اگر برای ما ثابت شود که مقصود نجاشی در گفتار خود که نوفلی رساله‌ای از امام رضا علیه السلام روایت کرده، همان رساله ذهبیه می‌باشد، از نظر ما این مشکل حل شده است. این رساله بلیغ علمی، از نفیس‌ترین و گرانبها ترین موارث اسلامی، در زمینه دانش پزشکی است و به طور مختصر، مشتمل بر رشته‌هایی از علوم پزشکی، مانند: علم تشریح، زیست‌شناسی (بیولوژی)، وظائف الاعضا (فیزیولوژی) و علم الامراض (باکتریولوژی) و بهداشت و ... می‌باشد و بخش زیادی از طب پیشگیری را نیز بیان کرده است؛ همچنین، مطالبی از دانش شیمی، تغذیه و بسیاری از دانش‌های دیگر را در بر دارد. امام رضا علیه السلام این رساله را در حدود سال ۲۰۱ هجری، برای مأمون خلیفه عباسی فرستاد در این زمان، دانش پزشکی صورت علمی نداشت و در حالت ابتدایی و اولیه و بر اساس مداومت و تجربه بود، نه بر پایه اکتشافات علمی، در آن زمان هنوز وجود میکروبها کشف نشده، از چگونگی مواد مهم غذایی مانند ویتامین‌ها آگاهی به دست نیامده بود و از اکتشافات مهم دیگر پزشکی برای مبارزه با میکروبها، مانند پنسیلین و استرو مایسین و اورو مایسین و ... خبری نبود. این رساله، در ظاهر، ساده و هماهنگ با درک مردم آن زمان است، ولی در باطن، عمیق و پیچیده بوده، نیاز به بررسی‌های علمی و مباحثات طولانی دارد تا نکات و اسرار آن مکشوف و با حقایق جدید علمی سنجیده و تطبیق شود. [۲].

ارزیابی مأمون از این رساله

مأمون، این رساله را با خوشحالی بسیار دریافت کرد و برای نشان دادن اهمیتی که به آن می‌دهد دستور داد که با طلا نوشته و پس از آن، در خزانه دار الحکمه نگهداری شود؛ به همین مناسبت، آن را «رساله ذهبیه» نامیده‌اند. مأمون، در ستایش این رساله می‌گوید: اما بعد، من در رساله پسر عم ادیب و دانشمند حبیب و منطقی طیب - که در اصلاح ابدان و چاره‌جویی در برابر مرگ و نگهداشتن حد طعام است - نگریستم و آن را در غایت کمال یافتم. با دقت، به مطالعه آن پرداختم؛ توسن اندیشه را در آن جولان دادم و هر بار که آن را خواندم و در آن، اندیشه را در آن جولان دادم و هر بار که آن را خواندم در آن اندیشه کردم، حکمت‌هایی از آن بر من ظاهر و فوایدی از آن برایم آشکار و قلبم به سود سرشار آن مطمئن شد؛ از این رو، آن را از بر کردم و بر مطالب آن اندیشیدیم و چون آن را از گرانبها ترین خواسته‌ها و بزرگترین اندوخته‌ها و سودمندترین فایده‌ها دیدم و نیز به سبب نفاست و حسن موقعیت و بزرگی سود و فراوانی برکت آن، فرمان دادم با طلا نوشته شود و آن را رساله ذهبیه نام نهادم؛ پس از آن که گروهی از جوانان هاشمی دولت، از آن نسخه برداری کردند، آن را در خزانه دار الحکمه مخزون داشتم ... این رساله، شایسته صیانت و نگهداری و دارای صلاحیت و اعتبار است؛ حکیمی است که می‌توان بر آن اعتماد کرد و ریزی است که باید به آن مراجعه کرد؛ ارکان‌های دانش است و امر و نهی آن باید فرمانبرداری شود. آری، این رساله از خانه کسانی بیرون آمده که مردم احکام پیامبر مصطفی (صلی الله علیه و آله) و پیام انبیا و دلائل اوصیا و دانش علما را از آنان فرا می‌گیرند و سینه‌ها از آنان شفا مییابد و بیماران جهل و کور دلی، به وسیله آنان بهبود پیدا می‌کنند؛ خشنودی و رحمت و برکت خداوند بر آنان باد. من این رساله را به خواص خود، از دانایان و پزشکان و صاحبان تألیف و نویسندگان کتاب‌ها و شماری از پژوهشگران و ناموران در حکمت عرضه داشتم؛ همه آن را ستودند و پر ارج و گرانقدر دانستند و به علو مرتبه مصنف آن اعتراف داشته و صحت آنچه را در این رساله آمده تصدیق کردند. [۳].

شرح‌هایی که بر این رساله زده شده

گروه بسیاری از علما و دانشوران، این رساله را شرح کرده‌اند که برای نمونه، نام تنی چند از آنان در زیر می‌آید: ۱. ترجمه العلوی

للطب الرضوی، نوشته سید ضیاء الدین ابی الرضا فضل الله بن علی الراوندی متوفی به سال ۵۴۸ هجری. ۲. ترجمه الذهبیه، از مولی فیض الله عصار شوشتری، استاد طب و نجوم در زمان فتحعلی شاه، همزمان با حکومت او بر شوشتر به سال ۱۱۰۷ که نسخه خطی است و در کتابخانه مشکات در دانشگاه تهران موجود است و تاریخ نگارش آن سال ۱۱۳۳ هجری است. ۳. ترجمه الذهبیه، از مولی محمدباقر مجلسی که نسخه خطی است و در کتابخانه مرحوم سید حسن صدر در کاظمیه موجود است. ۴. عافیة البریه فی شرح الذهبیه، از میرزا محمد هادی فرزند میرزا محمد صالح شیرازی است که در زمان شاه سلطان حسین صفوی تألیف شده و در کتابخانه سید حسن همدانی، در نجف اشرف موجود است. ۵. شرح طب الرضا، از مولی محمد شریف خاتون آبادی که آن را در حدود سال ۱۱۲۰ هجری تألیف کرده است. ۶. ترجمه الذهبیه، از سید شمس الدین محمد بن محمد بدیع رضوی مشهدی است که در سال ۱۱۵۵ هجری از نگارش آن فراغت یافته؛ نسخه‌ای خطی است که در کتابخانه شیخ علی اکبر نهبانندی در خراسان موجود است. ۷. شرح طب الرضا، از سید علی اکبر شبر متوفی به سال ۱۲۴۲ هجری؛ شیخ نوری متذکر شده که این نسخه را دیده است. ۸. شرح طب الرضا، از مولی حاج محمد فرزند حاج محمدحسن مشهدی، متوفی به سال ۱۲۵۷ هجری. ۹. شرح طب الرضا، از مولی نوروز علی بسطامی. ۱۰ - المحمودیه، از حاج میرزا کاظم موسوی زنجانی، متوفی به سال ۱۲۹۲ که نسخه خطی است و در نزد نوادگان او موجود است. چنان که گفته شد، بسیاری از دانشوران دیگر، به شرح این رساله شریفه پرداخته و اسرار و دقایق آن را توضیح و تفسیر کرده اند. شاید در این تاریخ، آخرین آنها دکتر عبدالصاحب زینی است که مطالب آن را با تازه ترین اکتشافات علمی مقایسه و تطبیق داده و در سلسله انتشارات «ملتقى العصرین» چاپ و منتشر کرده است.

صحیفه الرضا

از دیگر کتاب‌های منتسب به امام رضا علیه السلام در نزد علمای مشهور ما ثابت نشده است؛ هر چند، در مستدرک الوسائل آمده که این، از کتاب‌های معروف و مورد اعتمادی است که هیچ کتابی از نظر اعتبار و ثوق - چه پیش از تصنیف آن و چه بعد - به پایه آن نرسیده است و ما نمیدانیم احکامی را که صاحب مستدرک در این گونه موارد صادر می‌کند، تا چه حد با حقیقت مطابقت دارد. شگفت این است که مجلسی در مقدمه بحارالانوار آورده است: این صحیفه با همه شهرتی که دارد، از جمله مراسیل است، نه مسانید. سید محسن امین عاملی در اعیان الشیعه، برای این صحیفه به استناد نسخه‌هایی از آن - که شیخ عبد الواسع یمانی زیدی از یمن برای او آورده و در دمشق آن را به چاپ رسانده است - اسنادی برای آن ذکر کرده است. همچنان که در برخی از نسخه‌های این صحیفه، سند آن به ابوعلی طبرسی نسبت داده شده است، ولی مرحوم مجلسی می‌گوید: این، نزد ما ثابت نیست. در مستدرک می‌گوید: این، نزد ما ثابت نیست. در مستدرک می‌گوید: نویسنده فاضل میرزا عبدالله افندی در ریاض العلماء طرق اسناد آن را جمع آوری کرده و گفته است: در شهر اردبیل، نسخه‌ای از این صحیفه را مشاهده کردم و در آغاز آن، سندش بیان شده بود. سپس، سند را ذکر می‌کند، اما اسنادی که بیان داشته، از نظر رجال، خالی از مناقشه نیست؛ به هر حال، روایتی است که به ثبوت نرسیده است و محتوای آن برای اثبات احکام شرعی صلاحیت استدلال ندارد. در این باره، کافی است بدانیم که علما و محققان بزرگ گذشته ما، از اعتماد به این کتاب اعراض کرده و به صدور آن از امام و ثوق نیافته‌اند؛ بنابراین، دلیلی وجود ندارد که ما آن را از افادات علمی و تألیفات امام رضا علیه السلام به شمار آوریم.

کتاب محض الاسلام

از دیگر مؤلفاتی که به امام رضا علیه السلام نسبت داده شده، کتاب محض الاسلام و شرایع الدین است. شیخ صدوق، در عیون اخبار الرضا، آن را از فضل بن شاذان نقل کرده است؛ لیکن، فضل بیان نکرده که امام آن را به خواهش مأمون تألیف فرموده است.

[۴]. آنچه از ملاحظه رجال سند این کتاب، حاصل می‌شود، عدم وثوق درباره انتساب آن به امام رضا علیه السلام است، زیرا برخی از رجال آن معتبر نیستند. علاوه بر این، دارای اسلوبی مضطرب و غیر منسجم و تعبیرات ناموزونی است که بعید به نظر می‌رسد، نوشته شخص امام باشد؛ همچنین، مشتمل بر احکام چندی است که التزام به آنها در مذهب ما ثابت نشده است. این دلایل، ما را به این اعتقاد که این رساله، نوشته و تألیف امام رضا علیه السلام نیست نزدیک می‌گرداند؛ به علاوه، این کتاب، خلافت مأمون و اسلاف او را باطل شمرده و آنها را به گمراهی و دوری از حق و هدایت توصیف کرده و امامان حق را صریحاً به ائمه دوازده گانه منحصر ساخته است. همچنین، در این رساله، آنچه را ائمه علیهم السلام در تمام طول تاریخ زندگی خود بدان پایبند بوده اند، ترک کرده و این، خود، نشانه عدم صحبت انتساب آن به امام است. از احتمالات چندی که درباره این کتاب داده اند، به نظر می‌آید، این رساله، مجموعه فتوای یکی از علما است که مشتمل بر نظریات او در شؤون اعتقادی و تشریحی است و اسلوب رساله و سبک ناموزون آن در تنظیم و ترتیب مطالب و ذکر برخی احکام شاذ و نامقبول، دلایل این نظریه و مؤکد آن به شمار است.

پاسخ مسائل ابن سنان

برخی، پاسخهای امام رضا علیه السلام به پرسش‌های ابن سنان را از مؤلفات آن حضرت به شمار آورده اند، ولی این درست نیست و نمیتوان این پاسخها را به منزله تألیفی از امام دانست؛ زیرا، در این صورت، لازم می‌آید که پاسخهای آن حضرت به مسائل افراد بسیار دیگر - در زمینه انواع علوم و معارف نیز تألیفی از آن حضرت به شمار آورده شود.

علل ابن شاذان

کتاب علل را که ابن شاذان ذکر کرده و برخی، آن را از تألیفات امام رضا علیه السلام دانسته اند، نمیتوان نوشته امام دانست؛ به سبب این که، کتاب مذکور را ابن شاذان خود تنظیم کرده و مطالب آن را از سخنان و پاسخهای حضرت رضا علیه السلام به پرسشهای او درباره علل شرایع، فراهم آورده است. ابن شاذان، در این کتاب، علل را به صورت اشکال و پاسخها را به صورت حل عرضه می‌کند و معلوم نیست آیا نصوصی را که ذکر کرده عین حروف و الفاظ امام است؟ و چه بسا با حفظ غرض و مقصودی که امام در بیان خود داشته اند. در الفاظ تصرف کرده و آنها را به سبک خاص خود در آورده و عرضه داشته باشد.

سخن پایانی

از بررسی صادقانه و صریحی که ما درباره صحت انتساب برخی مؤلفات به امام رضا علیه السلام انجام دادیم، آشکار می‌شود، تنها کتابی که با جرأت می‌توان آن را به آن حضرت منسوب داشت، رساله ذهبیه در طب است که آن را به خواهش مأمون خلیفه عباسی مرقوم فرموده است. اشکالی ندارد اگر بگوییم مؤلفات دیگر را به این سبب به آن حضرت نسبت داده‌اند که این تألیفات حامل نظریات و افکاری است که امام در پاسخ پرسش کنندگان و کسانی که خواسته‌اند از سرچشمه زلال دانش آن حضرت کسب فیض کنند بیان فرموده‌اند. آشکار است که ارزیابی‌ها و ایرادهای ما، تنها در جهت صورت و ترکیب این کتابها است نه محتوا و مدلول آنها.

پاورقی

[۱] المحاضرات فی الفقه الجعفری، نوشته سید علی شاهرودی، تقریر علامه خوبی در درس خود، جلد ۱، ص ۷. [۲] طب الرضا، مجموعه انتشارات «ملتقى العصرین» شماره ۲، صص ۲۰ - ۱۹. [۳] اعیان الشیعه، ج ۴، ق ۲ / ۱۴۳ / ۱۴۴. [۴] عیون اخبار الرضا، ج ۲،

ص ۱۲۱.

www.noorfatemah.org